

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۰۳

(صفحه ۲۳۵-۲۶۲)

## جایگاه، ویژگی و کارکرد کوهستان در تاریخ اساطیری هند

دکتر لیلا پژوهنده\* - دکتر مریم باقی\*\* - زهرا حسینی\*\*\*

### چکیده

در «جغرافیای صمیمی و دوستانه و وجودی» هند باستان که در آمیختگی انسان با خدایان و محیط به نهایت می‌رسد کمتر داستانی در رابطه با کوهستان می‌یابیم که خدایان و اهریمنان در آن سهیم نباشند. از میان ویژگی‌های کوهستان که در این مقاله به شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی فراهم آمد، حیات، زاد ولد و روابط خانوادگی و پرواز کوه‌ها سابقه‌ای کهن دارد. اشاره به چگونگی پیدایش پدیده‌های طبیعی مانند گذرگاه «کراونچه»، حسن تعلیل‌های اسطوره‌ای هستند که بخشی از «تاریخ مینوی» را تشکیل می‌دهند. کوه‌ها دارای شخصیت هستند و همچون انسان‌ها و خدایان حسادت می‌ورزند، خشم می‌گیرند، حرف‌شنوایی دارند یا نافرمانی می‌کنند، تنبیه می‌شوند و داوری می‌کنند. در رویدادهایی نظیر دریدن شکم کوه‌ها شاهد کشمکش گریزناپذیر نیروهای خیر و شر جهت برقراری تعادل جهان هستیم.

**کلیدواژه‌ها:** کوه (کوهستان)، اسطوره، هند باستان، خدایان، کارکرد.

Leila.pazhoohandeh@gmail.com

mbaghi@qom.ac.ir

noshazar90@yahoo.com

\* دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم

\*\* استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم

\*\*\* کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

## مقدمه

کوه و آب در زندگی مردم نقش اساسی داشته‌اند و تقدس کوه و آب از مشترکات عمومی بشر در همه جوامع بوده است. کوه در عالم ظاهر مطمئن‌ترین مکان برای سکونت و دفاع از خود، سرچشمه آب‌های روان و محل چرای دام‌ها محسوب می‌شده و در عالم معنی جایگاه خدایان بوده است (قرشی، ص ۸۱-۸۲). همیشه رابطه‌ای تنگاتنگ میان انسان، زمین، کوه، آب، آسمان و خورشید وجود داشته و این عناصر در اندیشه و باور بشر به عناوین مختلف گرمی و مقدس بوده‌اند و هر یک ایزد، اسطوره و آیین‌های ویژه‌ای داشتند (همو، ص ۴۵-۴۶؛ شوالیه و گریبان، ج ۴، ص ۶۳۶).

در اساطیر هندواروپایی «دایره هستی» (آسمان ← آب ← زمین / کوه ← آسمان) دائماً در حال گسترش و بالش و رویش بوده است. این باور کهن در تماس با فرهنگ غنی مدیترانه و آسیای غربی کمرنگ شد؛ ولی کاملاً رنگ نباخت (قرشی، ص ۵). هسته قدیمی باور هندوایرانی حکایت از رابطه آسمان - ماه - جو / گاو - آب ← زمین / کوه ← جو / هئومه / سوما - خورشید - آسمان دارد. بدین ترتیب دایره فرضی خلقت و کائنات با آنچه امروز می‌دانیم یا باید بدانیم، زمین تا آسمان فاصله دارد. در این حلقه همه عناصر مهم با نظم خاصی (ارته) به یکدیگر مربوط‌اند. در نظر ملل و اقوام قدیم، از جمله هندوایرانیان، دنیا کوچک‌تر از واقعیت خود و آسمان و زمین نزدیک‌تر و مردم و خدایان بسیار خودمانی بوده‌اند (قرشی، ص ۱۲۷-۱۲۸). جواهر لعل نهرو (ج ۱، ص ۸۰؛ نک: قرشی، ص ۱۲۷) از روزگار اساطیری و دورانی که زندگی در کمال هماهنگی با طبیعت جریان داشت سخن می‌گوید و نکته جالبی را مطرح می‌کند: «انگار در آن زمان آسمان و زمین به یکدیگر خیلی نزدیک‌تر بودند و خدایان مرد و زن از کوه کیلاسا یا پناهگاه‌های هیمالیایی خودشان فرود آمده بودند و حتی مانند خدایان المپ به‌طور عادی به زمین می‌آمدند تا با مردان و زنان آدمیزاده بازی کنند و بیامیزند یا ایشان را کیفر و عقوبت دهند».

هند سرزمین متافیزیک است؛ متافیزیکی از ناب‌ترین و انتزاعی‌ترین تلاش‌ها برای دستیابی به عشق، شناخت، و هماهنگی با زندگی. به همین دلیل، این کشور، هنری را آفریده که بدیع، پرشور و زنده و ناب است (الیاده، ص ۵، ص ۱۳۴). اساطیر هندی پیش از آنکه هندی باشند، اساطیر هستند. به عبارت دیگر، آنها بخشی از یک مقوله خاص از

دستاوردهای روحانی انسان باستانی را شکل می‌دهند و بنابراین می‌توان آنها را با هر گروه دیگری از اساطیر سنتی مقایسه کرد (همو ۴، ص ۶۳). عجیب نیست که در فرهنگی بسیار کهن چون فرهنگ هند، اسطوره و دین درهم آمیخته‌اند و قابل تفکیک نیستند (ذکرگو ۲، ص ۹۱).

در آیین هندویی شمار خدایان بیشتر از تعداد انسان‌هاست. در هند، انسان به‌عنوان شاه، راهب یا زاهد، صاحب نیرویی الهی می‌شود. خدایان به‌نوبه خود، همانند انسان‌ها درگیر مشکلات زمینی، نجات پیروان دردمند و نیز سرگرم بازی‌های بوالهوسانه خویش‌اند؛ زیرا خدایان هندویی ترجیح می‌دهند برنامه‌های خود را به‌صورتی افراطی و روی زمین انجام دهند تا در بهشت. آنان، مسیر بهشت تا زمین را به مانند مسیر زمین تا بهشت می‌پیمایند. خدایان در هند نسبت به انسان‌ها برتری زیادی ندارند، فقط قدرتمندترند و همین نیروهای استثنایی، به آنان اجازه می‌دهد در اعمال شرارت‌آمیز افراط نمایند. نیروی الهی به‌صورتی خداگونه موجب تباهی می‌شود. در دین اولیه ودایی، مردم از ایزدان و دیگر نیروها و موجودات آسمانی تصوراتی انسان‌وار داشتند و ایشان را با لباس‌ها، و مرکب‌های گوناگون توصیف کرده‌اند (ذکرگو ۳، ص ۴۵-۴۶). البته دیوها، به‌عنوان سومین بخش این نمایش اسطوره‌ای به‌شمارند و تمایزشان از خدایان و انسان‌ها امری مشکل‌به‌نظر می‌رسد (کاوندیش، ص ۲۹). یکی از نموده‌های شگفت‌انگیز اساطیر هند برابری نیروی خدایان و اهریمنان و نبرد دائمی آنان برای تسلط بر سه جهان است (ایونس، ص ۲۰۶).

در فرهنگ پیشرفته آسیای غربی و شبه‌قاره در هزاره‌های چهارم تا دوم پیش از میلاد، آب و کوه و زمین و درخت و مار پرستش می‌شدند (قرشی، ص ۴۶-۴۷). عقاید اساطیری ودایی مبتنی بر این نکته است که همه پدیده‌های طبیعت، جاندار و الهی است و به همین دلیل می‌تواند مورد ستایش و نیایش مردمان باشد<sup>۱</sup> (بهار، ص ۱۳۸).

در این پژوهش ویژگی‌ها و کارکردهای کوهستان در تاریخ اساطیری هند با دقت

۱. شاید بتوان پرستش عناصر طبیعت از جمله کوهستان را در برخی قبائل هند متأثر از این بن‌مایه‌های کهن دانست؛ برای مثال قبایل سنثال (Santhal) و اوران (Oraon) در ایالت بیهار به ارواح مردگان خود معتقدند و آن را مقدس می‌شمارند. گروهی از آنان به تجسم ارواح مردگان اعتقاد دارند. این افراد بیشتر حیوانات، درختان، گیاهان، دریاچه‌ها، مرداب‌ها، رودخانه‌ها، سنگ‌ها، کوه‌ها و تپه‌ها را نیایش می‌کنند و روح را اظهارالاشیاء می‌دانند (سعیدی مدنی، ص ۹۰).

جست‌وجو و فراهم آمد و تلاش شد با طرح منطقی و دسته‌بندی منظم موضوعات به شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی، دستیابی خواننده بدان‌ها تسهیل گردد و زمینهٔ تحلیل و ارزیابی کارکردها و جایگاه کوه و نسبت آن با انسان و خدایان در دنیای اساطیری فراهم شود.

### ویژگی‌ها و کارکردهای اساطیری کوهستان در هند باستان

در ریگ ودا هم از خطر کوه‌ها و آب‌های سیل‌آسا (ریگ ودا، ص ۴۸۸) و هم از شادمانی‌ای که کوه‌ها و رودخانه‌ها و ویشنو می‌بخشند و با خدایان پیوسته است، یاد شده است (همان، ص ۳۲۱).

هندوستان کشوری غوطه‌ور در اسطوره و و آکنده از نشانه‌های مرتبط با گذشتهٔ افسانه‌ای است. در اساطیر هندو، کوه‌ها نقش مهمی برعهده دارند. هیچ کوه، رودخانه، غار یا چشم‌اندازی وجود ندارد که با خدایی مرتبط نباشد. برخی از کوه‌ها چون «هیمالیا»، که آسمان‌ها بر قلۀ آن قرار دارند، خود خدا انگاشته می‌شدند. کوه‌های هیمالیا که از قدیمی‌ترین و بلندترین کوه‌های جهان به‌شمار می‌آیند (ایونس، ص ۲۰۰؛ جلالی‌نایینی، ص ۲۴، ۵۲۲) مرکز عالم محسوب می‌شدند و از تقدس بیشتری برخوردار بودند. در هند باستان هر تپه، صخره و کوه معنی و مفهومی دینی داشت (بشم، ص ۴۷۳-۴۷۴). هیمالیا رودهای پرآبی را به شبه‌قاره هدیه می‌کند و از اهمیت اقلیمی و اساطیری مهمی برخوردار بوده و هست (قرشی، ص ۱۸۹). کوه‌ها و رودخانه‌های هند سهم مهمی در وضع جوی و جغرافیایی و اجتماعی، کشاورزی، تنوع محصول و آبادانی هند دارند (جلالی‌نایینی، ص ۵۲۱). بزرگ‌ترین کوه اسطوره‌ای از رشته‌کوه‌های هیمالیا، «مرو<sup>۱</sup>» نام دارد که بر قلۀ آن محور سه جهان و جایگاه خدایان بزرگی چون ایندرا و برهما قرار دارد. هیاکل آسمانی هم پیرامون اوج قلّه می‌چرخند (ایونس، ص ۴۱-۴۲، ۷۶، ۲۰۰). کوه‌های «ماندرا<sup>۲</sup>» و «کیلسا/ کیلاس<sup>۳</sup>» و «گواردهانا<sup>۴</sup>» هم از دیگر کوه‌های هیمالیا هستند که در اسطوره‌های هندی از آنها بسیار یاد می‌شود. در مه‌ابهارات (ج ۲، ص ۶-۷؛ ج ۳، ص ۲، ۶، ۱۳۰) از شش کوه عظیم یاد شده که سمیر پربت<sup>۵</sup> در میان آنها واقع شده است و از جنس

1. Meru.

4. Govardhana.

2. Mandara.

5. Sumeruparvata.

3. Kailasa.

طلا و لعل و جواهر است و بر همه کوه‌ها شرف دارد و به صورت گل نیلوفر است. و هیمالیا یکی از کوه‌های شش‌گانه شمرده شده است که عجایب و غرایب بسیاری را در خود جای داده است.

در مه‌بهارات (ج ۴، ص ۶۴) کوه از مواردی است که چون جنگل و ساحل و معبد به تصاحب شخصی در نمی‌آید.

### ۱. جاندارپنداری

هندواروپاییان به کائنات لقب *sφas-o\** نیز داده بودند که در زبان‌های اروپایی *Space* و در زبان فارسی سپهر (*Spaθra-*) از آن است و در لغت به معنی پهن و گسترده می‌باشد. در این سپهر یا چرخ گردان ستارگان و اجرام سماوی بسیارند که مهم‌ترین آنها خورشید و ماه‌اند و در جاهای مناسبی از آن گاو و هئومه/سوما و انسان خلق شده‌اند. حیوان و گیاه و انسان از نظر نیروی حیاتی در تقابل با سایر عناصر طبیعت نیستند. یعنی همه عناصر کمابیش زنده و دارای روح‌اند و هیچ عنصری از عناصر کائنات بی‌جان و غیرمتحرک نیست (قرشی، ص ۱۲۹). به همین جهت در فرهنگ هندواروپایی گئو (*geo* = زمین)، با گاو و زندگی و جان و گیتی (در اوستا - *gaêθa*) هم‌ریشه بود. در نظر آنان نخست آسمان و سپس آب خلق شد و زمین و زندگی از آب سرچشمه گرفتند (همو، ص ۵۳).

فرهنگ هندوایرانیان از زنده بودن تمام عناصر طبیعت و حضور برجسته آب و کوه در دایره خلقت حکایت دارد (همو، ص ۱۴۳). در نظر آنها کوه زاینده و زاینده و بالیده و بالنده و جاندار و اندیشمند و زاینده روده‌ها بوده و از نظر جاندار و معرفت قابل مقایسه با نباتات اندیشمند بوده است (همو، ص ۱۶۵). در اوپانیشاد همه عالم به جاندار و (اشمید: اسب قربانی) تشبیه می‌شود و هر یک از اجزای این اسب قربانی مظهری از اجزای هستی کیهانی تصور شده است و «همانگونه که جاندار عضو دارد، عالم نیز عضو دارد». در این ترکیب مشابه جگر و سپرز این اسب با کوه‌ها برابر قرار گرفته است (ج ۱، ص ۲). در ادامه خواهیم دید که کوه‌ها در اساطیر هند دارای شخصیت هستند و همچون انسان‌ها و خدایان حسادت می‌ورزند، خشم می‌گیرند، نافرمانی می‌کنند، تنبیه می‌شوند و داوری می‌کنند.

## ۲. روابط خانوادگی

کمتر کوه و قله‌ای در هند باستان بوده که درباره آن حکایاتی با مضمون زنده و جاندار بودن کوه‌ها و ارتباط خانوادگی آنها با هم و با خدایان بر سر زبان‌ها نبوده است (قرشی، ص ۱۵۸). همان‌طور که اشاره شد حتی در اساطیر هندو برخی از کوه‌ها خدا انگاشته می‌شدند (ایونس، ص ۲۰۰).

به‌نظر می‌رسد که ایزد شیوا با نام آریایی و اصالت بومی، حرمسرای بزرگی داشته و از این جهت به «مهادیو» و شیلا سوتا پتی<sup>۱</sup> یعنی «شوهر دختران کوه» ملقب بوده است؛ ادامه تفکر در تشخیص کوه که نه تنها مسکن خدایان که پدرزن خدایی بزرگ نیز هست، چنین است. پارواتی<sup>۲</sup> دختر کوه و الهه کوهستان، همسر شیوا است که در کنار او در قصرش در قله کیلاس جا گرفته است (مهابهات، ج ۳، ص ۱۵۹؛ قرشی، ص ۱۵۸). در اوپانیشاد (ج ۲، ص ۴۲۳) شیوا (رودر) نگاهدارنده و صاحب کوه‌های بزرگ نامیده شده است. ارتباط شیوا با کوه در اساطیر هند به قدری است که ریواتا<sup>۳</sup> هم نام شاهی و هم نام کوهی و هم لقبی از القاب شیوا بوده است (قرشی، ص ۱۹۱). در اساطیر هند در موارد متعدد دیگر از همانام بودن کوه و خدایان نشان می‌یابیم؛ مانند ویندهایه که نام کوه و خداست (اوپانیشاد، نک: فهرست ذیل ویندهایه). اندیشه پدر بودن کوه‌ها و دختر بودن رودها (در دوران مادرسالاری، مادر بودن کوه‌ها و زاییدن رودها) در شبه‌قاره دوام یافت. هیمالیا بزرگ‌ترین زاینده‌رود است و دخترانش همسران بعضی خدایان اند (قرشی، ص ۱۵۸).

## ۳. زاد و ولد کوه‌ها

در فرهنگ هندوایرانیان به زنده بودن تمام عناصر طبیعت و زاییده شدن / باریدن و روان شدن آب از آسمان و زاییده شدن زمین از آب و زاده شدن کوه از زمین اشاره شده است (قرشی، ص ۱۴۳). در اساطیر یونان تنها خدایان خانواده تشکیل می‌دادند و زاد و ولد می‌کردند؛ اما در شبه‌قاره کوه‌ها و خدایان هر دو خانواده تشکیل می‌دادند. در اساطیر هند هیمالیا بزرگ‌ترین زاینده‌رود است و قله کیلاس مقام یا بهشت مهادیو / شیوا و بلندترین قله هیمالیا واقع در شمال دریاچه مناس است، که رود گنگ را زاییده است (همو، ص ۱۵۸-۱۵۹).

1. Śaila-Suata-Pati.

2. Parvathi.

3. Rivata.

#### ۴. آفرینش کوه‌ها

در مهابه‌ه‌رات (ج ۳، ص ۲۰۴-۲۰۵) زمین به گل نیلوفر تشبیه شده که ساقه آن کوه سمیروپروت است و در وسط همین کوه برهما مقام دارد که منشأ پیدایش آفرینش است و کوه‌ها از استخوان‌های او و زمین گوشت و دریاها خون اوست. در اوپانیشاد (ج ۲، ص ۳۶۵) به آفرینش کوه‌ها و عالم از آتما اشاره شده است. در روایتی دیگر خاستگاه و آفریننده همه موجودات «نارایانا» نام دارد. «نارایانا» همان برهما و به‌روایت دیگر ویشنو است. براساس این اسطوره، جهان به خواست «نارایانا» آفریده شد و کوه‌ها از استخوان‌هایش پدید آمدند: «از دهانش کلام زاده شد؛ وداها از اخلاط تنش آفریده شد؛ امریت [(آب حیات)] از زبانش... و کوه‌ها از استخوان‌هایش پدید آمدند» (ایونس، ص ۴۳).

از نظر الیاده اندیشه مذهبی هندی امکان استفاده فراوان از همسانی سنتی خانه، کیهان و جسم انسانی را به‌وجود آورد. علت روشن است؛ نهایتاً، جسم مانند کیهان وضعی نظامی از تأثیرات شرطی‌ای است که فرد می‌پذیرد. با این رویکرد «ستون فقرات به ستون کیهانی یا به قلعه کوه تشبیه شده است؛ دم‌ها با بادها، ناف یا قلب با مرکز جهان، و غیره یکسان فرض شده‌اند» (الیاده ۱، ص ۱۳۰) به اعتقاد او در روزگار باستان «انسان می‌داند که نفس‌هایش بادها هستند، استخوان‌هایش همچون کوه‌ها، که آتشی در معده‌اش می‌سوزد، که نافش می‌تواند مرکز جهان گردد» (الیاده ۳، ص ۱۴۷؛ نک: توچی، ص ۵۳، ۱۲۸).

یادآوری می‌شود در اساطیر هندواروپایی که «دایره هستی» (آسمان ← آب ← زمین / کوه ← آسمان) دائماً در حال گسترش و بالش و رویش و روانی بوده است، کوه از زمین روییده و پیوسته در حال رویش بوده است (قرشی، ص ۵۰، ۱۲۱).

#### ۵. حرکت کوه‌ها

به اعتقاد هندوایرانیان و حتی هندواروپاییان قدیم آب ساکن وجود نداشته و روانی شامل همه آب‌ها می‌شد؛ در خصوص کوه نیز سکون غیرقابل تصور بوده است (قرشی، ص ۱۴۵). در آن دوران همه عناصر طبیعت در حال روانی و گسترش و بالندگی و نمو دیده می‌شده‌اند (قرشی، ص ۱۲۰).

۱. همانندسازی کیهان، خانه و بدن انسان که در غرب تا عصر رنسانس ادامه داشت هنوز هم در هند اساس نظریه‌پردازی‌های فلسفی است (الیاده ۵، ص ۱۹۲).

ریشه‌های فعلی چندی از زبان هندواروپایی و هندوایرانی باستان با دو معنی و مفهوم روان بودن (افقی) و بلند بودن (عمودی) تأیید می‌کند که حرکت جهت خاصی نمی‌شناخته است؛ حرکتی که خصوصیت همهٔ عناصر محیط و طبیعت تصور می‌شده است، مانند har-, sar-, Šar-, dan-, var-, zar- -mar-γzar که هم در مورد آب (روان و ساکن) و هم در مورد کوه به کار می‌رفتند (قرشی، ص ۱۱۸، ۱۴۵). به همین ترتیب صفت «بلند» نیز همچون «روان»، با حرکت فیزیکی توأم بوده است نه با سکون؛ همان‌گونه که در مورد آب نیز سکونی متصور نبوده و هر آبی، روان تصور می‌شده است. این گفته که امروز عجیب می‌نماید در قدیم عین «حقیقت» بوده است (همو، ص ۱۴۵-۱۴۶).

باور کهن عدم تناقض میان کوه و رود در شبه‌قاره سبب شده در سیستم گیتایی اجزایی که هم به معنی کوه و تپه و ارتفاع‌اند و هم به معنی آب روان و آب ساکن، بسیار باشند؛ از جمله سیت (به صورت مذکر) نام کوهی است در شمال هند و سیتا (به صورت مؤنث) نام رودی در همان جا و همچنین نیشاد<sup>۱</sup>، هم نام کوه و هم نام رودی جاری در کوه ویندهیه است. همچنین تری‌سولا<sup>۲</sup> (سه شاخ و لقب سلاح سه شقه شیوا)، نام کوه و رودی در شبه‌قاره است (قرشی، ص ۱۲۰، ۱۵۷).

## ۶. پرواز کوه‌ها

ارتباط کوه با عقاب و شاهین و فرّ و شاهین در فرهنگ هندواروپایی سابقهٔ قدیم دارد (همو، ص ۱۶۹).

در شبه‌قاره کوه‌ها تا پیش از آنکه ایندرا آنها را سر جایشان بنشانند، مانند عقاب پرواز می‌کردند (همان‌جا). در اساطیر هندوایرانی حوادث مهم طبیعی از قبیل آرام ساختن کوه‌های لرزان و استقرار دشت‌ها به ایندرا منسوب است. «در افسانه‌های جدیدتر گفته می‌شود که کوه‌ها نخست بال داشتند و پرواز می‌کردند و به هر جا می‌خواستند فرود می‌آمدند و زمین را منقلب می‌داشتند. ایندرا بال کوه‌ها را برید و آنها را بر جای نشاند. بال‌ها در آسمان جا گرفتند و ابرهای طوفانی را تشکیل دادند» (بارشاطر، ص ۴۳۸-۴۳۹).

از آنجا که با چیده شدن پر کوه‌ها، کوه‌های شبه‌قاره از پرواز می‌افتند و ساکن

1. Nisada.

2. Tri-Sula.



می‌شوند، در سانسکریت واژه جدید -agah (=بی حرکت) برای کوه ابداع می‌شود (قرشی، ص ۱۵۶).

## ۷. جایگاه خدایان

«هیمالیا» رشته کوهی است که در اساطیر هند از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بزرگ‌ترین کوه اسطوره‌ای از رشته کوه‌های هیمالیا، «مرو» نام دارد که بر قله آن محور سه جهان و جایگاه خدایان بزرگی چون ایندرا و برهما قرار دارد (ایونس، ص ۴۱-۴۲، ۷۶، ۲۰۰). اکثر پوراناها (مجموعه‌ای از مهم‌ترین متون مقدس در آیین هندو، آیین جینو بوداگرایی) توصیف‌های گوناگونی از دنیاهای متنوع خدایان، اجداد و انسان به دست داده‌اند. کوه مقدس مرو که مرکز این طرح پیچیده به‌شمار می‌آید، در میانه آسمان سر بر کشیده است و افزون بر شماری از خدایان، الهه‌ها، حکیمان و نیمه‌خدایان در قله آن زندگی می‌کنند (دالایکولا، ص ۳۴). شیوا<sup>۱</sup> و ویشنو نیز همانند برهما و ایندرا آسمانی مخصوص به خود دارند. جایگاه آنها بر قله «کوه کیلسا» در هیمالیا است (مهابهارات، ج ۲، ص ۶-۷؛ ج ۳، ص ۴۹۹؛ اوپانیشاد، ج ۱، ص ۲۰۱؛ ایونس، ص ۷۶، ۲۰۲؛ قس: دالایکولا، ص ۳۴؛ ویتمن، ص ۳۹). شیوا در آنجا، بر پوست بیری نشسته و در تفکری ژرف فرورفته است (مهابهارات، ج ۱، ص ۱۵۹؛ وارنر، ص ۱۱). در پایین دیوی به نام راوانا محبوس در کوه و بیهوده در فکر فرار است. خدا و الهه در اینجا نماد نیروی آفریننده خود یعنی برهمن هستند که دیو نمی‌تواند آن را از میان برد (هال، ص ۳۶۳). اقامتگاه‌های «کبرا»<sup>۲</sup> نیز بر بلندی‌های هیمالیا در کیلاس قرار دارند (مهابهارات، ج ۴، ص ۱۶). در اوپانیشاد از کوهی به نام برهم‌گر (ج ۱، ص ۳۰۱) یعنی کوه خدا نام برده شده، از این‌رو که آن را کان جواهر جسم دانسته‌اند.

۱. نکته دیگری که یادآور خاطره کهن‌تر هندوایرانی در مورد کوه است نام مهاکال (Maha-kâla) است که در اصل به معنی «زمان بزرگ» بوده، همچنین یکی از صور شیوا و نیز نام کوهی در هند است. در این مورد زمان (ایزد زمان) و شیوا و کوه مرتبط می‌شوند. حتی مهادیو (Maha-deva-) یعنی «خدای اعظم» و خدای عظمت و ثروت نیز نام کوهی در هند است (قرشی، ص ۱۵۷).

۲. فرمانروای موجودات اهریمنی در عصر ودایی که در آیین هندو به مقام خدایی دست یافت و یکی از هشت پاسدار جهان شد و با وجود این در مقام شهریاری یکشه‌های اهریمن باقی ماند (ایونس، ص ۱۴۸).

مأوای دوی<sup>۱</sup> (همسر شیوا) که به‌عنوان خدایانوبی خشن به دورگه<sup>۲</sup> شهرت دارد، کوه ماندارا است (ایونس، ص ۲۰۲). در بهودگیتا مقرر خدایان بر فراز هیمالیا است (ص ۱۱-۱۲). در حماسه مهابارات هیمالیا جایی برای عزلت و کوه مرو شهر خدایان معرفی شده است که ۳۳ کرور خدا بر کوه مرو یا پیرامون آن سکونت داشته‌اند (بشم، ص ۶۰۰). غلوی که در شبه‌قاره در تجمع آن همه خدا در کوه به عمل آمد، ناشی از باور بومیانی بود که زمانی دور، از سواحل مدیترانه موسوم به «اژه» به شبه‌قاره مهاجرت کردند. آنها در اساطیر یونانی نیز کوه را مهم‌ترین جایگاه خدایان قرار دادند (قرشی، ص ۱۰۲، ۱۹۰).

#### ۷-۱. صحنه وقوع حوادث، جایگاه کاخ‌ها و گنجینه‌های خدایان

۷-۱-۱. یکی از کاخ‌های کبرا (خدای زشت ثروت و پاسدار شمال) برکوه کیلسا در هیمالیا قرار دارد. «کبرا» شهر دیگری به نام «آلاکا» دارد که این شهر نیز بر فراز هیمالیا قرار دارد و غنی‌ترین شهر جهان و دارای باغ بزرگ و زیبایی است به نام «چایتراتا» که بر «کوه ماندارا» جای دارد (ایونس، ص ۱۴۹-۱۵۰). در اوپانیشادها خدای «ایندره» به کوه کیهانی - که کوه مرکزی جهان است - می‌رود تا قصری برای خود بنا کند (کمیل ۱، ص ۱۰۲).

۷-۱-۲. اقامتگاه‌های «کبرا» بر بلندی‌های هیمالیا قرار دارند؛ این بدان دلیل است که «کبرا» محافظ گنجینه‌های زمین و پاسدار شمال است و کوه‌ها نیز در اسطوره‌ها مدفن گنجینه‌ها هستند. «کبرا» همراه با ملازمان خود «کنتاره»ها (یا «کیناره»ها) بر فراز دژهای سنگی از گنجینه‌های زر و سیم، جواهرات و گوهرهای گران‌قیمت و «نه نیده‌هیش» خود، که گنجینه‌هایی ناشناخته است، پاسداری می‌کند (ایونس، ص ۱۴۹-۱۵۰).

۷-۱-۳. شیوا در ماجرای، پارواتی، همسر شیوا را به‌سبب خطا و دروغ‌گویی نفرین می‌کند که از کوه کیلسا به زمین فروافتد و به زنی ماهیگیر بدل شود، و چنان هم می‌شود (همو، ص ۱۶۶).

---

۱. دوی یا مهدوی (خدایانوی بزرگ) دارای نقشی بسیار پیچیده و قدرتمندترین خدایانوان است. ویژگی این خدایانو ترکیبی از خدایانوی مادر پیش‌آریایی و همسر شیوا است. وی همانند شوهر خویش دارای نقش‌های متعدد است که در هر یک نامی خاص از جمله ساتی، پارواتی، دورگه و کالی می‌یابد (ایونس، ص ۱۶۲؛ ویتمن، ص ۳۹-۴۲).

2. Durga.

۷-۱-۴. با ورود دوی (دورگه)، خدایانوی خشن و زیبا به قلمرو مهیشا<sup>۱</sup> در کوهستان ویندهایه اهریمن او را می‌بیند و می‌خواهد که او را اسیر کند؛ ولی سرانجام دوی او را با نیزه می‌کشد (همو، ص ۱۶۷).

۷-۱-۵. یکی از رقص‌های مشهور شیوا، رقص غروبگاهان است که در هیمالیا و قلّه کیلاس اجرا می‌شد. شیوا در این رقص همراه دیگر خدایان می‌رقصید (همو، ص ۷۹). در پایان هر دوره اساطیری در هند، زمانی که هستی سرشار از پلیدی و ناپاکی است شیوا رقصی ویرانگر را آغاز می‌کرد که از شعله‌های سوزاننده آن همه چیز نابود می‌شد. این نابودی زمینه را برای ظهور دوباره هستی در بستری پاک مهیا می‌ساخت (دادور، ص ۲۴۱).

۷-۱-۶. در مه‌پهارات (ج ۴، ص ۱۵۸-۱۵۹) از سوختن کوه توسط کریشنا و مهادیو (شیوا) و حیات مجدد جانداران به واسطه نگاه مرحمت آنها یاد شده است.

۷-۱-۷. در اسطوره پیدایش گارودا (شهریار پرندگان و پرنده‌ای که نیمه‌خدا و نیمه‌انسان است) حکایت شده که تخم‌ها از راه سحر، روی کوه کیلاس آفریده شدند و گاروداها از این تخم‌ها زاده شدند و بعدها به هامون فرود آمدند (الیاده ۳، ص ۳۶).

## ۸. جایگاه موجودات متافیزیکی

پیرامون کوه مرو، جایگاه حیوانات، اشباح، اهریمنان و انسان‌هاست. گفتیم که در کیهان‌شناسی بودایی پیرامون قلّه کوه مرو بهشت و آسمان چهار شهریار بزرگ قرار دارند (ایونس، ص ۲۶۲). بر فراز این آسمان، بهشت سکره (ایندرا) و ۳۳ خدای آن قرار دارد. بر بلندای این آسمان‌ها درقلّه کوه مرو، ۲۴ آسمان دیگر یکی بر فراز دیگری، همه به نور خود روشن قرار دارند. شش آسمان از آنها جایگاه لذت‌برندگان از احساس و شعور و ۲۰ آسمان دیگر چینه لکه‌ها (قلمرو نگرش مجرد) و آروپه لکه‌ها (جهان‌های بی‌شکل) جایگاه انسان‌هایی چون بوداییان و ارهت‌هاست (همان‌جا). دره‌های این کوه مأوای اهریمنان است (همو، ص ۴۱-۴۲). دامنه‌های کوه مرو همچنین جایگاه ارواح نیکخواهی چون

۱. مهیشا (Mahisha) اهریمنی است به هیئت گاومیش که با توسل به ریاضت به نیرویی دست می‌یابد که خدایان را از قلمرو خود بیرون می‌راند (ایونس، ص ۱۶۶).

«گندهروه<sup>۱</sup>» و «آپساره<sup>۲</sup>» است (همان‌جا). در برخی از افسانه‌ها آمده است که گندهروه‌ها شامگاهان در آسمان، جنگل‌ها و کوه‌ها بر مردم پدیدار می‌شوند؛ گاه زنان را می‌فریبند و گاهی هم با مردم ستیز می‌کنند (همو، ص ۲۲۲).

غیر از آپساره‌ها، حوریان دیگری هم در آسمان و دامنه‌های کوه مرو وجود دارند که می‌توان از «تاپاتی» دختر «سوریا» یکی از زیباترین و مشهورترین آنان نام برد (همو، ص ۲۲۳). از موجودات دیگر ساکن کوهستان‌ها، «یکشه<sup>۳</sup>»ها، ملازمان کبرا (خدای ثروت) هستند. یکشه‌ها در «هیمالیا» از گنج‌های کبرا محافظت می‌کنند. غالباً آنان همانند خدای خود با انسان‌ها به مهربانی برخورد می‌کنند و فقط هنگامی که آدمیان جویای گنج‌های کبرا باشند با آنان به ستیز برمی‌خیزند (همو، ص ۴۹، ۲۲۲). «کنتاره»ها نیز موجودات دیگری‌اند که در بهشت کبرا سکونت دارند و در آنجا به رقص و نوازندگی و آواز خوانی می‌پردازند (همو، ص ۲۲۲). دستهٔ دیگری از نیمه‌خدایان ویدیا دهره‌ها یا جادوگران آسمانی موجودات مرموزی بودند که در شهرهای سحرآمیزی در بلندی‌های هیمالیا به سر می‌بردند (بشم، ص ۴۷۰).

## ۹. مرکز و محور جهان - معبد

مرکز جایگاهی است که همه‌چیز جهان در اطراف آن می‌چرخد (کمبل ۲، ص ۱۴۳). کوه نماد مرکز است. مرکز ارتباط نزدیکی با امر قدسی و قداست دارد (همان، ص ۱۶۳). بر قلّهٔ بزرگ‌ترین کوه اسطوره‌ای، «کوه مرو» که در مرکز جهان قرار دارد، محور سه جهان است (ایونس، ص ۲۰۰). در اوپانیشادها خدای «ایندره» به کوه کیهانی می‌رود تا قصری برای خود بنا کند. کوه کیهانی، کوه مرکزی جهان است (کمبل ۱، ص ۱۰۲). در فرهنگ‌هایی که

---

۱. «گندهروه»ها گروهی از موجودات نیمه انسان - نیمه‌پرنده هستند که اغلب دوست انسان به‌شمار می‌آیند. گندهروه‌ها نوازندگانی ماهر و چیره‌دست‌اند که در «بهشت ایندرا» همراه با «آپساره»ها مشغول نوازندگی‌اند (ایونس، ص ۲۲۲).

۲. «آپساره»ها حوریان بهشت ایندرا هستند که در بسیاری موارد همکار و معشوق گندهروه‌ها به حساب می‌آیند. در افسانه‌ها آپساره‌ها اغلب حوریان دریایی هستند و ساکن رودها و تالاب‌های مقدس‌اند و به مهارت آنان در آواز خوانی و رقص کمتر اشاره می‌شود (ایونس، ص ۲۲۲-۲۲۳).

۳. راکسش‌ها دشمن انسان‌اند و برادران آنها که کمتر تشنهٔ خون‌اند یکشه (yaksha) نام دارند. یکشه‌ها نیز گاه به دشمنی با انسان برمی‌خیزند و گاه یاور او هستند (ایونس، ص ۴۶). در هندوستان یکشه‌ها موجوداتی مشابه پریان فارسی یا اجنهٔ اعراب‌اند (برفر، ص ۱۲۰).

سه قلمرو کیهانی - قلمرو آسمان، زمین و دوزخ - در تصور خویش دارند، «مرکز» نقطه تقاطع آن قلمروهاست. در اینجاست که رسوخ به سطحی دیگر امکان‌پذیر می‌شود و در عین حال، ارتباط بین سه قلمرو برقرار می‌گردد (الیاده ۴، ص ۴۳-۴۴). صعود معادل است با سفر خلسه‌آمیز به مرکز عالم، زائر با رسیدن به بالاترین نقطه، عبور به وضعیت دیگری را تجربه می‌کند؛ او از فضای نامقدس فراتر رفته و به «قلمرو پاک و محض» وارد می‌شود. در اینجا ما با «آیین مرکز» روبه‌رو هستیم. نوک کوه کیهانی نه تنها بلندترین نقطه روی زمین، بلکه ناف زمین است، یعنی نقطه‌ای که آفرینش از آنجا آغاز می‌شود. خلقت انسان، بدلی از زایش کیهان، به‌طور مشابه از نقطه مرکزی در مرکز عالم رخ می‌دهد (همان، ص ۴۶).



تحقیقات باستان‌شناسی نشان می‌دهد که مضمون «معبد کوهستان» مبنای هرگونه معماری متعالی در هند و چین است و نماد کوهستان آشکارا در همه معابد هندو به چشم می‌خورد (دیز، ج ۱، ص ۸۴-۸۵).



در آیین بودایی چنین تعلیم داده می‌شد که زمین مسطح و مدور و کوه مرو در وسط آن است و تخت بودا را تشکیل می‌دهد. استوپا و پاگودا، شکل‌های نمادین کوه مرو بودند و محور کیهانی، از مرکز آن معبدها می‌گذشت (هال، ص ۲۱۶). بنای یادبود بودا (استوپا) از کهن‌ترین نمونه معماری هندو است که در رمزپردازی کیهانی اثر گذاشت (دیز، همان‌جا؛ برای اطلاعات بیشتر درباره رابطه کوه و معبد نک: همو، ج ۱، ص ۷۷-۸۵).

## ۱۰. زادگاه انسان نخستین

در مراحل اولیه تکوین تفکر مشترک هندوایرانی در اوایل دوران پدرسالاری (نیمه هزاره سوم پیش از میلاد) منوش<sup>۱</sup> هندواروپایی، انسان نخستین / آدم ابوالبشر تلقی می‌شد. در شاخه هندی آریایی منو مقام دیگری گرفت و در شاخه ایرانی آریایی گیومرتن / گیومرد / کیومرث جای او را گرفت که بعدها به مقام نخستین شاه هم رسید (قرشی، ص ۱۱۳).

منوش در جوامع هندواروپایی دو معنی داشت؛ یکی به معنی متفکر (انسان / مرد)، و دیگر به معنای کوهی اساطیری. این تشابه سبب شده بود که در همان دوران همزیستی هندواروپایی، انسان نخستین با کوه ارتباط یابد (قرشی، ص ۵۱، ۱۱۳). منوش گیتایی به معنی کوه در واژه‌های monte، mont، mons و... در زبان‌های اروپایی بازتاب یافته است؛ اما در شاخه‌های شرقی هندواروپایی، چنین واژه‌هایی برای کوه ابداع نشد و تنها در شاخه ایرانی نام منوش چیتر / منوچهر باقی ماند (همو، ص ۱۱۳-۱۱۴). مانو<sup>۲</sup> در اساطیر هند از یک سو به عنوان اولین بشر، با حضرت آدم ابوالبشر منطبق است، و از سوی دیگر داستان‌های زندگی او با حضرت نوح شباهت دارد (ذکرگو، ص ۳۷۵).

در هند واژه دیگری نیز برای انسان نخستین که به قولی در آب و به قولی در کوه زاده شده بود، به کار رفت و آن پوروشه<sup>۳</sup> بود با معانی آدمی، انسان نخستین، اصل حیات، منشأ حیات (ریگ ودا، ص ۱۸۱-۱۸۴؛ قرشی، ص ۱۳۶). علاوه بر خدایی که خود مرگ به شمار می‌رود، متون ودایی درباره پادشاه مرگ، یعنی نخستین انسان فانی سخن می‌گویند. این پادشاه یمه<sup>۴</sup> پسر ویوسونت (خورشید) است. پسر دیگر خورشید، برادر یمه (نقش آینه‌ای او) مانو، نیای نسل بشر است که روی زمین زندگی می‌کند (کاوندیش، ص ۳۹-۴۰). به روایتی دیگر «یمه» و خواهر همزاد او «یمی» نخستین زن و مرد جهان بودند و نسل انسان از آنها تولد یافت. در سنت اسطوره‌ای هند، یمه، انسان نخستین، با مردن، از کوه و گذرگاه‌های بلند، بالا رفته و از آن عبور می‌کند تا مسیر را به همگان نشان دهد (الیاده، ص ۵۳).

۱. از ریشه -man= اندیشیدن) manu-š.

۲. Manu.

۳. Purusa.

۴. Yama.

## ۱.۱. جایگاه بهشت و دوزخ

در کیهان‌شناسی بودایی پیرامون قله کوه مرو بهشت و آسمان چهار شهریار بزرگ قرار دارند: درتیشتره، پاسدار شرق؛ ویردکه، پاسدار جنوب؛ ویروپکشه، پاسدار غرب؛ و کبرا، پاسدار شمال. بر فراز این آسمان، بهشت سکره / سورگ (ایندرا) و ۳۳ خدای آن قرار دارد. در بهشت ایندرا خادمی از ماروت‌ها، خدایان بزرگ، فرزندان عارف، قدیسان و کسانی که ارواح پاک و بی‌گناه آنان چون آتش می‌درخشد، حضور دارند. بهشت ایندرا، مکانی به‌دور از غم و اندوه و رنج و ترس، مأوای ارواح نیکبخت، مردان دین و پیروان شادمان، فرزانه و وفادار است. در این بهشت جلوه‌های طبیعت نیز چون باد، تندر، آتش، آب، ابرها، ستارگان و سیارات وجود دارند (ایونس، ص ۲۶۲).

در بسیاری از روایات اساطیری، بهشت ایندرا جایگاه موقتی یا جاودان جنگجویان است. در مهابهارات (ج ۴، ص ۴۹۹-۵۰۳)، پسر ایندرا «ارجونا» جنگجوی بزرگ ساکن کوه مرو است که ورود قهرمانان دو لشکر و کسانی را که وظایف جنگی‌شان را به‌خوبی انجام داده‌اند، به بهشت خوشامد می‌گوید<sup>۱</sup>.

جهان بودایی «چکره واله» نام دارد که از سه بخش فراز، پیرامون و زیر «کوه مرو» تشکیل می‌شود. در بخش زیرین این جهان ۱۳۶ دوزخ قرار دارد که هریک از این دوزخ‌ها برای گروهی خاص از گناهکاران است (ایونس، ص ۲۶۲).

در ماللهند بیرونی، از کوهی به نام شرنگهونت<sup>۲</sup> واقع در رشته‌کوه هیمالیا یاد شده است که بنابر اساطیر هندوان دربارهٔ داوری ارواح مردگان بر فراز کوه اولیهٔ اساطیری، ارواح مردگان در آنجا به سر می‌برند (نیز نک: ریگ ودا، ص ۲۷۷) و سرپرستی این ارواح بر عهدهٔ یم است که جایگاهش در کوه دیگری از هیمالیا موسوم به «سم یمن پورا»<sup>۳</sup> تعیین شده است (قرشی، ص ۱۸۹-۱۹۰).

۱. کیش هندو مناطقی را بر فراز ابرها به ایندرا، شیوا و دیگر خدایان اختصاص می‌دهد. هریک از این مناطق، جایگاه زیبایی و لذت‌بخشی است که از طریق ترکیب آیین راست و اخلاقیات درست به‌دست می‌آید. آیین بودا چنین نمودارهایی را از کیش هندو به ارث برد. در شکل پیشرفته مهاییانه، گروه‌هایی درجه‌بندی شده از بهشت را در آسمانی ابهام‌آمیز و غیرنجمی می‌یابیم. درک این نکته اهمیت دارد که این شبه بهشت‌های هندویی و بودایی هنوز به نظامی از باورهای اساطیری تعلق دارند (اورنر، ص ۶۲).

2. śraṅghvant.

3. samyaman-pura.

## ۱۲. جایگاه و سرچشمه رود مقدس گنگ

«گنگا» همسر خدایان قلمرو آسمان‌هاست (ایونس، ص ۲۰۱). خدایانوی رود گنگ در آغاز رودی پیرامون شهر برهما بر «کوه مرو» بود. رود گنگ به صورت سیلاب عظیمی از کوه‌ها سرازیر می‌شود. «شیوا» به منظور کاستن شدت جریان رود، زیر آبشارهایی که از کوه فرومی‌ریزند، می‌ایستد تا آب‌ها از موهایش فروریزند. بدین ترتیب آب‌ها را به هفت شاخه یا هفت رود مقدس هند تقسیم می‌کند (مهابهارات، ج ۲، ص ۷؛ ایونس، ص ۷۲). بدین ترتیب زیر کوه مرو هفت جزیره‌ی قاره‌ای متحد‌المرکز شکل می‌گیرد که جهان را تشکیل می‌دهد (دالاپیکولا، ص ۳۴).

این رود، مطابق اساطیر هند، دارای منشأ الهی است. ایزدبانو گنگا، دختر زیبایی هیماو<sup>۱</sup>، خدای کوه است (ذکرگو ۳، ص ۱۲۳ حاشیه). هندوان اعتقاد داشتند مجرای «گنگ» در قدیم بر زمین بهشت بوده است (ابوریحان بیرونی، ج ۱، ص ۱۹۷). در مهابهارات (ج ۴، ص ۲۲) از نگاه برهمن هر شهر و ولایت و کوه که گنگا از آنجا بگذرد از هر مکانی بهتر است.

افزون بر رود گنگ، «سرسوتی» خدایان و رودی است به همین نام که از هیمالیا سرازیر می‌شود (ایونس، ص ۱۵۸). به روایتی سرسوتیو لکشمی و گنگ همسر ویشنو بودند که به دلیل اختلاف آنها، ویشنو سرسوتی را به برهما و گنگ را به شیوا بخشید و خود به لکشمی بسنده کرد (نک: اوپانیشاد، ج ۲، ص ۵۲۸-۵۲۹).

## ۱۳. خورشید و ماه

ایزد خورشید نزد تمام قبایل هندواروپایی با کوه مرتبط بوده است (قرشی، ص ۱۹۰). کوه که در فرهنگ آریایی با خورشید و نور و درخشش و فرّ و شکوه قرین بوده، در شبه‌قاره با همین ویژگی‌ها همراه است. هیمالیا که خود به معنای جایگاه برف و سرماست (نک: مهابهارات، ج ۳، ص ۱۵۹) با خورشید الفتی دیرینه دارد (قرشی، ص ۱۵۷). در روایات کهن هند از کوهی به نام جیون تشمنت<sup>۲</sup> به معنی «نورانی» یاد شده که لقبی برای خورشید هم

1. Himavan.

2. Jyontiśmant.



هست. همچنین در روایات قدیم هند کوهی هست به نام شوکرا<sup>۱</sup> که هم به معنی روشن و پاک و منزه است و هم نام عصاره گیاه مقدس سوم / هوم و نیز نام ستاره ناهید (همان جا). مرو لقب دیگری نیز داشت و آن «سوراگیری<sup>۲</sup>» بود، یعنی «کوه سورا / کوه خدای خورشید». در مه‌بهارات (ج ۳، ص ۴۸۹) از کوهی به نام آدت پربت یعنی کوه آفتاب نام برده شده که مسکن آتش است. در ماللهند از رکشام (لقبی از برای کوه رکش) نیز سخن رفته است. رکشام به معنی کوه درخشان است که در فرهنگ کوه‌های باستانی ایران مترادف زیاد دارد (قرشی، ص ۱۰۳).

ماه از زمان‌های بسیار قدیم با باران و آب ارتباط ذهنی داشته است. ارتباطی که در اساطیر هندوایرانی به اوج خود رسید (آسمان / خورشید ← هئومه / سوما ← کوه، به موازات آسمان / ماه ← گاو ← آب) (قرشی، ص ۸۳). در اساطیر آریایی کوه با خورشید و آب با ماه ارتباط داشته است؛ اما در شبه‌قاره همچون بعضی باورهای مدیترانه‌ای ماه نیز با کوه مرتبط شده است (قابل مقایسه با طورسینا به معنی کوه ایزد ماه). مسکن ماه، ویهاوری پور<sup>۳</sup>، در شمال کوه مرو قرار داشته است (قرشی، ص ۱۹۱). ابوریحان بیرونی (ج ۱، ص ۱۹۷) از وجه تسمیه کوه «میرو» و رابطه خورشید و ماه با آن سخن می‌گوید.

#### ۱۴. رستنگاه سومه: گیاه درمان‌بخش؛ خدای گیاهان و خدای شفابخشی

«سومه» نوشابه‌ای بهشتی بود که از شیرۀ گیاهی به همین نام به دست می‌آمد و بعدها به خاستگاه ستیز خدایان و اهریمنان تبدیل شد. بنابر روایات این گیاه را «ایندرا» در هیمالیا پیدا کرد و آن را به خدایان پیشکش کرد تا به کمک آن با اهریمنان نبرد کنند. قدرت «سومه» سبب شد که کم‌کم به خدایی بزرگ، دربردارنده نیرو، قدرت درمان‌کننده دردها و ارزانی‌کننده ثروت بدل شد. «سومه» سرانجام «ماه» شد و در هیئت خدای گیاهان و خدای شفابخش باقی ماند<sup>۴</sup> (ایونس، ص ۲۲-۲۹). در روایات دیگر، کشف این گیاه را به «سرسوتی»

1. Sukra.

2. Sura-Giri.

3. Vihavaripur.

۴. «سومه»، که «چندره» نیز نامیده می‌شود، در آیین هندو همان «ماه» است و گاه هنوز او را «امریت» می‌دانند که از کره‌گیری اقیانوس شیر به دست می‌آید. به روایتی «سوریا» ماه را با آب اقیانوس غذا می‌دهد و خود سومه غذای خدایان و جاودانان و بسیاری از موجودات است (ایونس، ص ۲۹، ۱۴۵).

خدابانو و رودی است به همین نام که از هیمالیا سرازیر می‌شود) یا «واچ» (خدابانوی سخن و کلام، یکی از همسران ایندرا یا برهمن) نسبت می‌دهند (همو، ص ۱۵۸). در اسطوره‌ای دیگر گندهروه‌ها، ارواح آسمانی، از «سومه» استفاده می‌کردند. این گیاه در کوهستان مأوای آنان (دامنه کوه مرو) می‌روید (همو، ص ۲۹). «هیمالیا» خاستگاه گیاه دارویی است که برای درمان زخم‌های کشنده به کار می‌رود. در حمله «راونا» (خطرناک‌ترین و نیرومندترین اهریمن شهریار) به بهشت ایندرا، «ایندراجیت» (پسر راونا) دو بار «راما» و «لکشمانا» (هفتمین تجلی ویشنو) را به‌سختی مجروح کرد و هر بار «هانومان» (میمون‌خدایی که فرمانده سپاه رامایانه است و دارای قدرت جادویی) با پرواز به هیمالیا و یافتن گیاه دارو توانست زخم مهلک راما و لکشمانا را درمان کند (همو، ص ۹۶، ۱۹۰-۱۹۲).

## ۱۵. حسن تعلیل‌های اسطوره‌ای برای پدیده‌های طبیعی

### ۱-۱۵. نبرد با کوه

در روایتی «وایو» (خدای هوا یا باد) به‌ترغیب فرزانه و عارف پیشگو «ناراده» به قلّه کوه آسمانی «مرو» یورش برد و یک سال تمام همه نیروی خود را برای نابود کردن قلّه مرو به کار برد؛ اما از «گارودا» که بال خود را بر کوه گسترده بود و آن را در برابر بادهای حفاظت می‌کرد شکست یافت. با این‌همه سرانجام در پایان سال، وایو از فرصتی کوتاه که «ناراده» او را آگاه کرد، از غیبت «گارودا» شهریار پرندگان استفاده کرد و با حمله‌ای قلّه کوه مرو را به دریا افکند. از فروافتادن قلّه مرو به دریا، جزیره «لانکا» (سیلان) به‌وجود آمد (همو، ص ۱۴۴-۱۴۵).

### ۲-۱۵. دریدن شکم کوه‌ها و جاری شدن آب‌ها

فتح بزرگ ایندرا غلبه بر دیو خشکی ورترا<sup>۱</sup> است. این داستان که صورت افسانه‌ای طوفان و ظهور برق و فرود آمدن باران است و هسته مرکزی داستان‌های ایندرا به‌شمار می‌رود، به صور مختلف در سرودهای ریگ ودا ذکر شده است. بنابر روایتی دشمن اصلی ایندرا، ورترا به‌صورت ماری بر کوه کیهانی در ناف زمین چنبره زده و خفته است و آب‌ها را پس

می‌راند. ایندرا، وریترا را شکست داد و باران را رها و کوه‌ها را متلاشی کرد. این عمل، موجب آزادی گاوهایی شد که در کوه کیهانی محبوس بودند (گاوها نماد ثروت و باروری‌اند) یا با سلاح خود برای آب‌ها مجری ساخت و رودها را به سوی دریا جاری کرد، یا کوه‌ها را بدرید و هفت رود را روان ساخت (ریگ ودا، ص ۴۶۵؛ اوپانیشاد، ج ۲، ص ۳۷۴؛ یارشاطر، ص ۴۳۷-۴۳۸).

چنانچه به زبان رمزی و اساطیری توسل بجویم مراد از احتکار آب‌های هستی‌بخش، اشاره به دگرگونی تعادل جهان است که به‌عللی به‌وقوع پیوسته و ایندرا، که نیروی متحرک زندگی است، این آب‌ها را از نوروانه می‌کند و نظام بربادرفته را دیگر بار استوار می‌سازد (شایگان، ج ۱، ص ۶۶). به‌عبارت دیگر کشتن اژدها در این داستان عملی آفرینشی و به همان صورت، انهدام، روش دیگری جهت محکم کردن زمین و آسمان در جای درست خود بود (کاوندیش، ص ۳۵). بعضی اندیشمندان این مبارزه را معجونی از اندیشه‌های آریایی و بومی تصور می‌کنند (قرشی، ص ۴۹).

### ۳-۱۵. حسادت کوه‌ها

در اسطوره‌ای «ویندهایه»، خدای کوه‌ها که مرز شمالی دکن را شکل می‌دهد، به قدرت هیمالیا حسادت می‌کند و از خورشید می‌خواهد به‌جای گردیدن بر «کوه مرو» به گرد او بچرخد. «سوریا» (خدای خورشید) از پذیرش چنین کاری سر باز می‌زند. ویندهایه برای پنهان کردن هیمالیا از خورشید شروع به بزرگ شدن می‌کند. خدایان از «آگاستیه»، آموزگار عارف ویندهایه، می‌خواهند از این کار جلوگیری کنند. «آگاستیه» از ویندهایه می‌خواهد خم شود تا از روی او بگذرد و به جنوب برود. ویندهایه به احترام او خم می‌شود و همچنان خمیده و کوتاه می‌ماند (مه‌بهارات، ج ۱، ص ۳۲۳؛ ایونس، ص ۲۰۰-۲۰۱).

### ۴-۱۵. داوری کوه

در اسطوره‌ای کوه «کیلسا/کیلاس»، که جایگاه ویشنو است، وسیله‌ای برای از بین رفتن مشاجره «ایندرا» و «کرتی‌کیا» درباره قدرت می‌شود. برای پایان یافتن این مشاجره، آنها مسابقه‌ای بین خود ترتیب می‌دهند تا گرد «کیلسا» بدونند. ایندرا و کرتی‌کیا پیرامون این

کوه می‌دوند و هر دو با هم به مقصد می‌رسند؛ ولی مشاجره پایان نمی‌گیرد. برخی می‌گویند که کرتی کیا در این مسابقه برنده شد. ایندرا و کرتی کیا، کوه کیلسا را به داوری انتخاب می‌کنند. کیلسا، ایندرا را به‌عنوان برنده برمی‌گزیند و کرتی کیا از این بی‌عدالتی خشمگین شده، نیزه‌اش را به سمت کوه پرتاب می‌کند. کوه شکافته می‌شود و گذرگاه «کراونچه» پدید می‌آید (ایونس، ص ۲۰۰).

### ۵-۱۵. پیدایش طلا

براساس روایتی از مهابهارات نطفهٔ طلا از هم‌آغوشی گنگ و آتش به‌وجود آمد. گنگ که از درد بسیار بی‌طاقت شده بود بر سر کوه سمیر و در غاری کودک -حمل‌نا تمام- را به دنیا آورد. به همین دلیل نام کوه کند معدن<sup>۱</sup> شد و به این ترتیب طلا که فرزند آتش است آفریده شد و با تولد این کودک که به رنگ طلا با گرما و حالت آتش بود تمامی کوه زرد و روشن شد (ج ۴، ص ۹۰-۹۱).

### ۶-۱۶. تنبیه کوه‌ها

در روایات هندی ایندرا کوه‌ها را تنبیه می‌کند و بال‌هایشان را می‌برد و آنها را بر جای می‌نشاند (ایونس، ص ۲۰۲)؛ زیرا آنها قبلاً به میل خود به پرواز درآمده، موجب ویرانگری بسیار شده بودند (کاوندیش، ص ۳۵). بدین ترتیب بال‌ها در آسمان جا گرفتند و ابرهای طوفانی را تشکیل دادند (یارشاطر، ص ۴۳۸-۴۳۹).

### ۷-۱۷. کوه به‌عنوان ابزار کره‌گیری

در ویرانی دوران نخستین، بسیاری از اشیاء ارزشمند گم شدند. یکی از مهم‌ترین آنها امریت<sup>۲</sup> (اکسیر جاودانگی، سومه، آب حیات) یا کرهٔ اقیانوس شیر<sup>۳</sup> بود که نبود آن هستی

1. Skandhamadana.

2. Amrita.

۳. واژهٔ «کره‌گیری» مفهومی دقیق و نمادین دارد. جهان، پیش از آنکه از ورطهٔ ظلمات به عالم تجلی وارد شود، به اقیانوس شیر تشبیه شده است. اقیانوس شیر، همان اقیانوس اولیهٔ اساطیری است. آب و شیر نمادهای حیات و رویش اند (ذکرگو، ص ۱۱۰).

جهان را تهدید می‌کرد و نیروی خدایان و اهریمنان را کاستی می‌داد (ایونس، ص ۴۳، ۷۲، ۸۳، ۲۰۶). در حکایتی سراسر شبه‌قاره‌ای و بومی - محلی (قرشی، ص ۱۰۳) خدایان برای یافتن آن، انواع گیاهان دارویی را در اقیانوس شیر می‌ریزند. سپس با استفاده از کوه ماندرا به‌عنوان همزن و شاه بزرگ مارها، واسوکی، به‌عنوان طناب کره‌گیری، و همراهی ویشنو اقیانوس را به‌هم می‌زنند. ایزدان و اهریمنان (اسوراها) واسوکی را چون ریسمان بر دور کوه بلند ماندرا، که تنها ستون افراشته در دل اقیانوس بود، بستند. یک سر آن را خدایان به دست گرفتند و سر دیگر را اهریمنان و هر دو متناوباً کوه را به این سو و آن سو



می‌کشیدند تا عصاره و شهد اقیانوس را، که شربت جاودانگی از آن ساخته می‌شود، به‌دست آوردند و زمین را از قعر تاریکی اقیانوس «وهم» به سطح ادراک ملموس درآوردند (ایونس، ص ۲۰۷-۲۰۹؛ دالایکولا، ص ۳۸؛ کمبل ۱، ص ۱۸۵-۱۸۷).

این داستان نمادین از چند جنبه حائز اهمیت است: اول اینکه چرخش گردونه هستی ممکن نیست مگر اینکه بر خداوند استوار باشد. دیگر اینکه ظهور پدیده‌ها و تحولات موجود هستی تنها در نتیجه کشمکش میان نیروهای خیر و شر میسر می‌شود (دادور، ص ۲۵۵؛ ذکرگو ۲، ص ۹۸). در تعبیر جهان‌شناسی این داستان می‌توان گفت که خدایان و اهریمنان به‌ترتیب مظاهر دو نیروی فاعل و منفعل عالم‌اند که متحرک بدو حرکت متضادند و این دو حرکت را می‌توان قوس نزولی و صعودی و نشیب و فراز دو اصل جهان‌شناسی پنداشت. کوه اشاره به محور عالم است که بر پشت ویشنو قرار یافته است. ویشنو در این داستان هم به‌صورت لاک‌پشت در قعر اقیانوس است و هم در عین حال روی کوه نشسته و ناظر کشمکش خدایان و اهریمنان است؛ زیرا که او قطب و پایه کائنات است (شایگان، ج ۱، ص ۲۶۷).

## ۱۸. ساختن ابزار جنگی

در اسطوره‌های هند، کوه‌ها نماد قدرت خدایان هستند و خدایان در اوج خشم خویش کوه‌ها را مانده‌اند و گاه چون سلاحی پرتابی توسط خدایان و اهریمنان به کار گرفته می‌شوند (ایونس، ص ۲۰۰).

در ریگ ودا به ساختن زوبین‌های آسمانی از کوه‌ها توسط اندرا و سومنا اشاره شده است (ریگ ودا، ص ۴۷۶). در مه‌بهارات (ج ۲، ص ۳۲۳) برای ساختن ارابه جنگی مه‌ادیو (شیوا) از کوه‌هایی چون هیمالیا و ویندهایه (کوه بند) به جای چوب‌های به کاررفته در ارابه استفاده شده است. نیز چوب علم شیوا را از کوه مرو (سمیر) ساختند.

## ۱۹- تصویرسازی از کوه

در متون کهن هندی به صور خیال برساخته از کوه و مرتبط با آن برمی‌خوریم (مه‌بهارات، ج ۲، ص ۳۷۱؛ ج ۳، ص ۱۳۰؛ ج ۴، ص ۲۳۶، ۳۰۷، ۴۹۳؛ اوپانیشاد، ج ۱، ص ۲۲۶، ۲۳۴، ۲۵۵، ۲۸۳، ۳۰۱؛ ریگ ودا، ص ۱۱۵) در مه‌بهارات (ج ۲، ص ۶-۷، ج ۳، ص ۲، ۶، ۱۳۰) از شش کوه عظیم یاد شده که سمیر پربت از جنس طلا و لعل و جواهر، در میان آنها واقع شده است و به شکل گل نیلوفر است. در منابع همچنین به استواری (ریگ ودا، ص ۳۹۰) و تاریکی کوه‌ها (همان، ص ۴۱۲) اشاره شده است.

## ۱۹-۱. معیار قدرت

در منابع از قدرت کوه‌ها و بزرگی و عظمت آنها یاد شده و به کوه به عنوان معیار قدرت و قدرت‌نمایی اشاره شده است (مه‌بهارات، ج ۱، ص ۳۸۶، ج ۴، ص ۲۳۶، ۳۰۷؛ ریگ ودا، ص ۳۳۰) در اساطیر هند مواردی از این دست به همراه تصویرسازی به چشم می‌خورد:

بنابر اساطیر هند زمانی که مردم خدای ایندرا را می‌پرستیدند، کریشنا در دامنه گواردهانا برای مردم سخن می‌گفت و آنها را مجاب کرد که ایندرا خدای چندان در خور احترام و مهمی نیست و توجه آنها را به جنگل‌ها، رودها و خصوصاً کوه گواردهانا جلب کرد و در پی آن مردم پیشکشی‌های خود را به کوهستان تقدیم کردند. ایندرا بر مردم غضب کرد و طوفانی سهمگین فرستاد. کریشنا به نیروی الهی خود کوه گواردهانا را از جا

کند و چون چتری بر فراز سر اهالی نگاه داشت (مهابهارات، ج ۲، ص ۲۸۴-۲۸۵، ج ۴، ص ۳۴۴؛ ذکرگو ۴، ص ۳۶۶؛ کمبل ۱، ص ۳۳۲).

باد در فرمان ایندرا است و او چنان نیرومند است که می‌تواند کوه‌ها را جابه‌جا کند (قرشی، ص ۱۳۲).

«راونا»، خطرناک‌ترین و نیرومندترین اهریمن شهریار، در مقام فرمانروای «رکشس»ها (اهریمنان گوشتخوار) به منظور قدرت‌نمایی کوه کلیسا را از جای کند؛ اما شیوا با انگشتی کوه را نگه داشت و راونا را شکست داد (ایونس، ص ۲۱۳).

در داستان کره‌گیری از اقیانوس شیر، ویشنو، خدای خدایان، کوه ماندارا را که محور جهان بود بر دوش خود استوار کرد (نک: ذکرگو ۲، ص ۹۷-۹۸).

## ۲۰. جایگاه عزلت و عبادت

کوه نماد مرکز است و مرکز ارتباط نزدیکی با امر قدسی و قداست دارد (کمبل ۲، ص ۱۶۳). از این‌رو انسان آرزومند زندگی کردن در مرکز است، جایی که امکان ارتباط با خدایان وجود دارد (الیاده ۱، ص ۱۲۹).

در اساطیر هند در حماسه مهابارات هیمالیا جایی برای عزلت و نیز کوه مرو شهر خدایان معرفی شده است (بشم، ص ۶۰۰). در این حماسه «در پایان ماجرا، پنج شهزاده پاندو با عروس خود دروپردی به زیارت مقر خدایان که بر فراز قله هیمالیا است می‌روند. دروپردی با چهار برادر از پاندوان در راه می‌میرد و تنها یودشترا که طهارت و شایستگی ورود به ملکوت را دارد با سگ خود به آنجا می‌رسد» (موحد، ص ۱۱-۱۲؛ نک: مهابهارات، ج ۴، ص ۴۹۳-۴۹۶). این امر مسلم است که مرتاضان و تارکان دنیا برای ریاضت و کسب پاکی و وارستگی، در هیمالیا زندگی می‌کنند (مهابهارات، ج ۱، ص ۳۲۷-۳۲۸؛ ج ۳، ص ۴۹۹، ۵۳۹؛ جلالی‌نایینی، ص ۵۲۱). همچنین برخی آزمون‌های پرهیزگاری انسان‌ها و خدایان در کوه‌ها به انجام می‌رسد (مهابهارات، ج ۴، ص ۱۶-۱۹). به‌روایت اساطیر اهالیا زن معلم ایندرا و عارف مشهور گوتمه و نخستین و زیباترین زنی که برهما آفرید (ایونس، ص ۱۳۲) در یکی از قله‌های هیمالیا جای داده شد و در آنجا به ریاضت‌کشی و نفس‌کشی پرداخت (ذکرگو ۱، ص ۱۸۶-۱۸۷). کوهستان محل عبادت ایندرا است (مهابهارات، ج ۱، ص ۴۶۵) و در مهابهارات از کوهی به نام آدت پربت به‌معنی کوه آفتاب

نام برده شده که مهادیو در آنجا هزار سال به یک پای ایستاده و عبادت کرده است و برای آنکه کسی مزاحم عبادت شیوا نشود، اطراف آن آتش می‌سوزد (همان، ج ۳، ص ۴۸۹). بودا به محض تولد، زیر درخت مقدس شاله، بر مرکز جهان قرار گرفت. وی با پانهادن روی گل‌های لوتوس هفت گام بزرگ را برداشت و عروج دشوار «دورونه» را به انجام رساند. این عروج نمادین از میان هفت سیاره آسمان و به سوی قله کیهان صورت پذیرفت. چنان که در متون بودایی آمده است بودا به اطرافش نگاهی افکند و گفت: من بر فراز جهان قرار دارم و این آخرین تولد من است. برای من هیچ‌گاه جسم دیگری نخواهد بود (حسین‌آبادی، ص ۴۴).  
مطلبی که شاعر هندی بهاروی درباره کوه‌های هیمالیا گفته است، در واقع نماینده فکر همه هندیان است. او می‌گوید: «این خدای کوه‌ها با قله‌های برف‌پوش خود، آسمان را گویی صدپاره می‌کند و با تجلی خویش گناهان مردمان را پاک می‌سازد. کسانی که می‌خواهند به برهنه واصل شوند، باید در این کوهستان زندگی کنند. زیرا زندگی در آنجا مانند خواندن وداها تاریکی بی‌دانشی را از وجود آدمی دور می‌کند» (نک: جلالی‌نابینی، ص ۵۲۱).

## ۲۱. پیکرگردانی کوه‌ها

در حالی که تبدیل موجودات مختلف به جمادات، یکی از مظاهر عمده پیکرگردانی‌هاست (رستگار فسایی، ص ۴۰۱) در اساطیر هند به موارد متعددی برمی‌خوریم که حاکی از تغییر و تبدیل کوه‌ها یا خدای کوه به موجودات دیگر یا تبدیل خدایان به تجلی‌های دیگر است. در مهابهارات (ج ۱، ص ۲۱۵-۲۱۶) در وصف مجلس کبری از شماری از کوه‌ها مانند هیمالیا، ویندهایه و کیلاس یاد شده که با پیکرگردانی به صورت آدمی به نزد کبری می‌روند.  
در اسطوره‌ای «ویندهایه» خدای کوه‌ها به قدرت هیمالیا که به شکل «هیماون» مجسم شده بود حسادت کرد و از خورشید خواست به جای گردیدن بر «کوه مرو» به گرد او بچرخد (ایونس، ص ۲۰۰-۲۰۱).

زمانی که کریشنا در دامنه گواردهانا مردم را مجاب کرد که ایندرا خدای مهمی نیست و توجه آنها را به جنگل‌ها، رودها و خصوصاً کوه گواردهانا جلب کرد و در پی آن مردم پیشکشی‌های خود را به کوهستان تقدیم کردند، کریشنا خود را به شکلی دیگر درآورد: «قیافه یک خدای کوهستان را به خود گرفت و پیشکشی‌های مردم را دریافت کرد، در همین حال به شکل



اولش بین مردم هم ایستاده بود و شاه کوهستان را ستایش می‌کرد» (کمبل ۱، ص ۳۳۲؛ مه‌بهارات، ج ۲، ص ۲۸۴-۲۸۵، ج ۴، ص ۳۴۴).

خدایان برای رهایی از ستم «تاراکه» اهریمن از شیوا می‌خواهند پس از مرگ «ساتی» دوباره ازدواج کند. به خواست خدایان «ساتی» دوباره به هیئت «پارواتی» (زاده کوهستان، نام دیگر او هیماواتی است) دختر زیبای «هیمالیا» و «منا» متولد می‌شود (ایونس، ص ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۴)؛ در حالی که «هیمان» به هیئت انسانی درمی‌آید و نخست پدر «گنگا» (خدابانوی رود گنگ) و بعد پدر «پارواتی» می‌شود (همو، ص ۱۶۴، ۲۰۰-۲۰۲).

### نتیجه‌گیری

در اساطیر هند، کوه‌ها نقش مهمی برعهده دارند. هیچ کوه، رودخانه، غار یا چشم‌اندازی وجود ندارد که با خدایی مرتبط نباشد. در فضای قدسی و اساطیری هند، در حالی که آسمان و زمین به یکدیگر خیلی نزدیک‌تر از امروز بودند، خدایان مرد و زن از کوه فرود می‌آمدند تا با انسان‌ها بیامیزند.

از میان ویژگی‌ها و کارکردهای اساطیری، آیینی و نمادین کوهستان، حیات، شعور، زاد و ولد و روابط خانوادگی آنها قابل تأمل است. حرکت، روان بودن و پرواز کوه‌ها نیز در هند سابقه‌ای کهن دارد. حضور کوه در اساطیر هند چشم‌اندازی از «کیهان گشوده»<sup>۱</sup>، که الیاده از آن سخن می‌گوید، به رویمان می‌گشاید؛ قرارگرفتن کوه‌ها در جایگاه مرکز و محور، زیستگاه خدایان، جایگاه کاخ‌ها و گنجینه‌های آنها و حوادث و وقایع مربوط به خدایان، وجود موجودات متافیزیکی پیرامون کوه، ارتباط با بهشت و دوزخ، و عبادتگاه امنی که «صعود» از جهان نامقدس به عالم علوی و مقدس را فراهم می‌آورد.

کوهستان که خود زنده، باشعور، اندیشمند و مقدس است با دیگر پدیده‌های ارجمند گیتی در ارتباط است: کوه سرچشمه رود مقدس گنگ، رستگاه سومه، گیاه درمان‌بخش، خدای گیاهان و خدای شفابخشی است و با خورشید و ماه مرتبط است.

اشاره به چگونگی پیدایش پدیده‌های طبیعی مرتبط با کوه مانند ایجاد جزیره «لانکا»

۱. «انسان مذهبی در کیهانی گشوده زندگی می‌کند و اینکه او در برابر جهان گشوده است. این بدان معناست که (الف) وی با خدایان در ارتباط است؛ (ب) که در تقدس جهان سهیم است. انسان مذهبی فقط در جهانی گشوده می‌تواند زندگی کند» (الیاده، ۱، ص ۱۲۹).

(سیلان) و گذرگاه «کراونچه» جاری شدن آب‌ها و تشکیل ابرهای طوفانی، حسن تعلیل‌های اسطوره‌ای هستند که بخشی از «تاریخی مینوی» را تشکیل می‌دهند. در بسیاری از کارکردها و ویژگی‌های کوه اوصاف انسانی به چشم می‌آید. کوه‌ها در اساطیر هند دارای شخصیت هستند و همچون انسان‌ها و خدایان حسادت می‌ورزند، خشم می‌گیرند، حرف‌شنوایی دارند یا نافرمانی می‌کنند، تنبیه می‌شوند، داوری می‌کنند. شخصیت کوه در تلقی هندیان باستان حقیقتی از جنس زندگی است نه از سنخ زبان مجازی و صنایع بدیعی و از این منظر همانندسازی کیهان، خانه و بدن انسان (تشبیه نخاع به ستون کیهانی و...)، به‌عبارتی انسان‌وارگی کیهان که از ویژگی‌های فرهنگ اسطوره‌ای هند است (الیاده ۵، ص ۱۹۲-۱۹۳)، قابل تأمل است. در میان ویژگی‌ها و کارکردهای نمادین کوهستان همچنین به رابطه و پیوند میان گیتی و جهان مینوی می‌رسیم. در بخشی از این ویژگی‌ها و کارکردها دوگانگی سرشت انسان و جهان، نبرد میان خوبی و بدی و خیر و شر، نمود می‌یابد. در داستان‌هایی نظیر دریدن شکم کوه‌ها و جاری شدن آب‌ها و کره‌گیری از اقیانوس شیر به‌وسیله کوه، شاهد کشمکش ضروری و گریزناپذیر نیروهای خیر و شر جهت برقراری نظم و تعادل جهان هستیم. در «جغرافیای صمیمی و دوستانه و وجودی» هند باستان که درآمیختگی انسان با خدایان و محیطش به نهایت می‌رسد و شمار خدایان از انسان‌ها پیشی می‌گیرد، کمتر واقعه یا داستانی در رابطه با کوهستان می‌یابیم که خدایان و اهریمنان در آن سهیم نباشند. کوه‌ها که به‌واسطه «بلندی» از فضیلتی قدسی مآب برخوردارند (الیاده ۲، ص ۱۰۷)، براساس روایتی اسطوره‌ای، همچون جهان هستی، به خواست «نارایانا» (برهما یا ویشنو) و از استخوان‌هایش پدید آمدند. در بهگود گیتا از قول کریشنا آمده: «هر کجا شکوه و نیرو و جلالی هست، از من است و جزئی از عظمت من است» (ص ۱۵۱)؛ به‌نظر می‌آید مضامینی این‌چنین در اساطیر و فرهنگ هند، تقدس خداگونه کوهستان و رابطه، نسبت و حضور چشمگیر و پررنگ کوه را در دنیای خدایان توجیه می‌کند. به این ترتیب در بهگود گیتا زمانی که کریشنا از «ظهورات الهی خود» سخن می‌گوید از کوه‌ها خود را هیمالیا می‌خواند: «... و از کوه‌ها هیمالیام» (ص ۱۴۶-۱۴۷).

کوه‌ها در اساطیر هند درس‌های امیدبخش و «طرحی نو» برای انسان معاصر به ارمغان می‌آورند: «قهرمان توانایی که از نیروهای شگفت‌انگیزی برخوردار است [کریشنا]، کسی که می‌تواند کوه گواردهانا را با یک انگشت بلند کند و خودش را از شکوه مهیب کیهان سرشار کند، هر یک از ماست. البته نه این خود فیزیکی که در آینه قابل رؤیت است، بلکه آن شاهی که در درون است» (کمبل ۱، ص ۳۶۷).

## منابع

- آذری، علاء‌الدین، «روابط ایران و هند در هندباستان»، بررسی‌های تاریخی، س ۶، ش ۴.
- ابوریحان بیرونی. تحقیق ماللهند، ترجمه منوچهر صدوقی سها، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲.
- الیاده (۱)، میرچا، مقدس و نامقدس، ترجمه نصرالله زنگویی، سروش، تهران، ۱۳۷۵.
- \_\_\_\_\_ (۲)، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، سروش، تهران، ۱۳۷۶.
- \_\_\_\_\_ (۳)، چشم اندازه‌های اسطوره. ترجمه جلال ستاری، توس، تهران، ۱۳۸۶.
- \_\_\_\_\_ (۴)، تصاویر و نمادها، ترجمه محمد کاظم مهاجری، پارسه، تهران، ۱۳۹۱.
- \_\_\_\_\_ (۵)، نماد پردازی، امر قدسی و هنر، ترجمه محمد کاظم مهاجری، ویراستار دایان آپوستولوس - کاپادونا، پارسه، تهران، ۱۳۹۴.
- اوپانیساد، ترجمه محمد دارا شکوه، با مقدمه و حواشی و تعلیقات دکتر تاراچند و سید محمدرضا جلالی نائینی، علمی، تهران، ۱۳۶۸.
- ایونس، ورونیکا، اساطیرهند، مترجم باجلان فرخی، اساطیر، تهران، ۱۳۷۳.
- برفر، محمد، آینه جادویی خیال، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۸.
- بشم، آرتور لولین، هند باستان، ترجمه فریدون بدره ای و محمود مصاحب، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۹۳.
- بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، چشمه، تهران، ۱۳۷۵.
- تاپار، رومبلا، تاریخ هند، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، نشر ادیان، ۱۳۸۶.
- توچی، جوزپه، مندرله: نظریه و عمل، ترجمه ع. پاشایی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۸.
- جعفری قریه علی، حمید، «ویژگی‌های مهر در منظومه‌های حماسی ملی ایران»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ش ۲۴، زمستان ۸۷.
- جلالی نائینی، محمدرضا، هند در یک نگاه: مردم‌شناسی، تاریخ سیاسی هندوستان... نوشته‌های اوپانیشادی مکتب‌های فلسفی هند، مؤسسه نشر و پژوهش شیرازه، تهران، ۱۳۷۵.
- جواهر لعل، نهرو، کشف هند، ترجمه محمود تفضلی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱.
- حسین آبادی، زهرا، «بررسی پیوستگی نگاره‌های درخت با باورهای اساطیری و مذهبی هند»، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، س ۶، ش ۱۸، بهار ۱۳۹۳.
- دادور، ابوالقاسم و الهام منصوری، درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان، دانشگاه الزهرا و کلهر، تهران، ۱۳۸۵.
- دالاییکولا، آنال، اسطوره‌های هندی، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۵.
- دیز، ارنست، «اسطوره کوه مرو، جایگاه خدایان هندو»، جهان اسطوره‌شناسی (آئین و اسطوره)، ترجمه جلال ستاری، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۹.

- ذکرگو (۱)، امیرحسین، اسرار اساطیر هند (خدایان ودایی)، فکر روز، تهران، ۱۳۷۷.
- \_\_\_\_\_ (۲)، «ماندالا: تجلی ماوراءالطبیعه در هنر دینی هند»، هنرهای تجسمی، ش ۴۶، ۱۳۷۹.
- \_\_\_\_\_ (۳)، ترجمه و تحقیق مقدمه‌ای بر هنر هند، آناندا کوماراسوامی، روزنه، تهران، ۱۳۸۲.
- \_\_\_\_\_ (۴)، اسطوره‌شناسی و هنر هند، ترجمه و نشر آثار هنری «متن»، مؤسسهٔ تألیف، تهران، ۱۳۹۴.
- رستگار فسایی، منصور، پیکر گردانی در اساطیر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.
- سعیدی مدنی، سیدمحسن، «پرستش روح و جان در قبایل هند»، کاوش نامه، س ۴، ش ۵ و ۶، ۱۳۸۲.
- شایگان، داریوش، ادیان و مکتبهای فلسفی هند، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵.
- شوالیه، ژان و آن گریبان، فرهنگ نمادها، ترجمهٔ سودابه فضایی و علیرضا سید احمدیان، نشر جیحون، تهران، ۱۳۸۸.
- قرشی، امان‌الله، آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی، هرمس، تهران، ۱۳۸۹.
- کاوندیش، ریچارد، اسطوره‌شناسی دایرةالمعارف مصور اساطیر و ادیان مشهور جهان، ترجمهٔ رقیه بهزادی، نشر علم، ۱۳۸۷.
- کمبل (۱)، جوزف، قهرمان هزارچهره، برگردان شادی خسرو پناه، گل آفتاب، مشهد، ۱۳۸۵.
- \_\_\_\_\_ (۲)، جوزف، قدرت اسطوره، ترجمهٔ عباس مخبر، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۹.
- کوماراسوامی، آناندا، مقدمه‌ای بر هنر هند، ترجمه و تحقیق امیرحسین ذکرگو، روزنه، تهران، ۱۳۸۲.
- گاندی، مهاتما، سیمای هند، ترجمهٔ محمود تفضیلی، کتابسرا، تهران، ۱۳۷۸.
- گزیده سرود های ریگ و د، با پیشگفتار دکتر تارا چند، به تحقیق، ترجمه و مقدمهٔ سید محمدرضا جلالی نائینی، نقره، تهران، ۱۳۷۲.
- گیتا (بهودگیتا)، ترجمهٔ محمدعلی موحد، خوارزمی، تهران، ۱۳۸۵.
- موحد، محمدعلی، مقدمه و ترجمهٔ بر گیتا (بهودگیتا)، خوارزمی، تهران، ۱۳۸۵.
- هال، جیمز، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمهٔ رقیه بهزادی، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۸۳.
- وارنر، رکس، دانشنامهٔ اساطیر جهان، ترجمهٔ ابوالقاسم اسماعیل‌پور، اسطوره، تهران، ۱۳۸۶.
- ویتمن، سیمن، آیین هندو، ترجمهٔ علی موحدیان عطار، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۲.
- یارشاطر، احسان، «اساطیر هندوایرانی ایندرا»، مجله یغما، س ۴، ش ۱۰، دی ۱۳۳۰.